

دفاع از قرآن

محمد اکرام اندیشمند

" زانکه از قرآن بسی گمره شدند

زین رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی ای عنود

چون تو را سودای سر بالا نبود "

حریق نسخه هایی از قرآن کریم در بگرام توسط نیروهای امریکایی یک عمل قبیح، غیر اخلاقی و در تضاد با حقوق بشر است. به خصوص اگر این کار بصورت عمدی صورت گرفته باشد جرمی علیه بشریت محسوب میشود؛ چون مسلمانها قسمت عظیمی از جامعه ی بشری را تشکیل میدهند. و حرمت گذاری به قرآن کتاب مقدس آنها بخشی از حقوق بشری آنها است که سایر جوامع انسانی مکلف به رعایت این حق هستند.

اگر احترام غیر مسلمانان به قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانها از وظایف انسانی و اخلاقی آنها است، وجایب و مکلفیت مسلمانها در برابر قرآن کریم کتاب مقدس خود شان چیست؟

بدون تردید هر مسلمانی در جهان اعم از عالم دینی و آدم عامی مسلمانان پاسخ این پرسش را میداند که عمل به قرآن نخستین وجایب و فرایض آنها را در برابر این کتاب مقدس تشکیل میدهد.

از سه شنبه دوم حوت 1390 خورشیدی (21 فروری 2012) نخستین روز تظاهرات مردم در بیرون فرودگاه بگرام تا روز شنبه ششم حوت در ولایات مختلف بنام دفاع از قرآن کریم ده ها نفر کشته و زخمی شدند. اما پرسش اصلی این است که چنین روش دفاع از قرآن کریم توسط پیروان قرآن تا چه حد بر آموزه ها و تعالیم این کتاب مقدس آسمانی انطباق دارد و تا چه حد بازتاب دهنده ی عمل این مظاهره چیان مسلمان بر مبنای احکام قرآن است؟

پاسخ به پرسش بالا در قرآن روشن است. قتل یک انسان و قتل یک مسلمان از روی عمد و بدون حکم محکمه نه تنها حرام و نامشروع است، بلکه گناه عامل و مرتکب چنین قتلی به حدی سنگین و بزرگ است که قرآن او را قاتل تمام بشریت میخواند. او بر مبنای حکم قرآن مورد لعنت و غضب خداوند قرار می گیرد و برای ابد در آتش سوزان جهنم می سوزد.

(من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احيائها فکانما احياء الناس جميعا. سوره مائده آیه 32)

(و من يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها و غضب الله عليه و لعنه و اعد له عذاباً عظيماً. سوره نساء آیه 93)

با توجه به این احکام قرآن در دوآیه ی بالا، آیا تظاهرات مردم در افغانستان بنام دفاع از قرآن که به قتل و جراحت ده ها تن انجامید عمل نامشروع و ناجایز در مخالفت و تعارض با قرآن نیست؟ اما چرا بنام دفاع از قرآن و پیروی از قرآن عملی انجام میشود که با قرآن تعارض دارد؟

پرسش دیگری نیز به پاسخ نیاز دارد .

تفاوت قرآنسوزی غیر مسلمانان کافر امریکایی در بگرام با قرآن سوزی طالبان مسلمان در مسجد مسلمانان چیست؟

طالبان روز 28 اسد 1389 با حمله انتحاری در مسجد ناحیه دوم شهر فراه، جمعه هفدهم میزان 1389 با حمله انتحاری در مسجد جامع شهر تالقان، پنجشنبه 23 سرطان 1390 با حمله انتحاری در مسجد قندهار، یکشنبه پانزدهم عقرب 1390 با حمله انتحاری در نماز عید قربان در حسن تال بغلان، جمعه هژدهم قوس 1390 با حمله انتحاری در مسجد غازی آباد کنر، و . . . ده ها نفر را به قتل رساندند و ده ها جلد قرآنکریم را در آتش انتحار و انفجار خود در این مساجد سوختاندند.

اما چرا شماری از مردم در شهرها و ولایات علیه قرآنسوزی امریکایی ها بنام دفاع از قرآن به کوچه و خیابان می برآیند و حتا تعدادی از نمایندگان مردم در پارلمان به عنوان مدافع قرآن گلون پاره میکنند و از جهاد علیه امریکاییان سخن میگویند، اما در برابر قرآنسوزی طالبان سکوت میکنند؟ و چرا این طالبان قرآن بدست بنام پیروان قرآن و حافظان قرآن، حتی حرمت قرآن را در مساجد نگه نمیدارند و از سوزاندن قرآن و ریختن خون مسلمانان در مقدس ترین مکان عبادت خداوند دریغ نمیکنند؟ پاسخ این پرسش ها چیست و رفتار مسلمانانی که بنام دفاع از قرآن بر ضد قرآن عمل میکنند در کجا ریشه دارد؟

بعضی از تحلیلگرانی که در این روزهای اخیر به ریشه یابی تظاهرات مردم در واکنش به قرآنسوزی امریکائیان پرداخته اند فقر و بیکاری را عامل این اعتراضات تلقی میکنند. به باور آنها ده سال حضور غربی ها و صرف ده ها میلیارد دالر برغم وعده های زیاد در ایجاد تحول و تغیر هیچ تحولی را در زندگی آنها نیاورد و مشکل فقر و بیکاری آنها را برطرف نساخت. آنها نارضایتی و عقده های متراکم شده ی خود را از دولت فاسد و نابکار و حضور حامیان غربی شان به بهانه ی دفاع از قرآن در برابر قرآنسوزی امریکائیان در کوچه و خیابان نشان دادند.

بعضی از نقش طالبان و مخالفان دولت در این تظاهرات سخن میگویند که گویا دست آنها در عقب این خشم و اعتراض مردم قرار دارد.

شاید عوامل مذکور بخشی از پاسخ به پرسش های بالا باشد. اما پاسخ اصلی را باید در این گفته ی مولانای بلخی رومی جستجو کرد که: نبودِ اندیشه و افکار متعالی و عدم نگاه بلند و رو به بالا، قوم و جامعه ای را که هر چند طناب قرآن بدست دارند بدون چاه و بسوی قهقراه میبرد.

بیماری جهل و ناگاهی، فقر فرهنگی و سیاسی، ضعف در خردورزی و عقلانیت، ناتوانی های اقتصادی و اجتماعی و بیشتر از همه جهل و بی خبری از آموزه ها و احکام قرآن، انگیزه و عامل اصلی در رفتار افراد، اقوام و جوامع مسلمانی است که بنام قرآن بر ضد قرآن عمل میکنند. دقیقاً مصداق این قول مولانای بلخ:

مر رسن را نیست جرمی ای عنود

چون ترا سودای سر بالا نبود